



The Scientific Journal in Jurisprudence and Bases of Islamic Law The 17 rd.
Year/NO:2 Autumn 2024

Adopted child rights in Islamic jurisprudence and Iranian laws

Received date: 2023/11/22
Acceptance date: 2023/12/25

Abstract

Having a child is one of God's great blessings, which unfortunately some people are deprived of. Adoption is a solution to compensate for the absence of a child, which provides a right and a duty for a person. Among the non-financial rights of an adopted child are the right to have a good name, the right to benevolence, the right to play and have fun, the right to live with parents (adoptive children), the right to education and upbringing, and the right to honor and respect. Inheritance and alimony should also be mentioned among the financial rights of adopted children. Due to the similarity of the function of the adoptive family with the natural family, it is possible to spread the works. Therefore, the inheritance is extended to the adopted child as well, and he, like the real child, has the obligation to pay the alimony of the adopted children. The duties and responsibilities in the adoption contract are only for the couple and do not include other relatives. This article examines the rights of adopted children in Islamic jurisprudence and Iranian laws with a descriptive, analytical and library tool to explain these rights from a jurisprudential point of view.

حقوق فرزند خوانده در فقه اسلام و قوانین ایران

محسن قمی^۱، محمد شریفانی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۹/۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۴

چکیده

داشتن فرزند یکی از نعمت های بزرگ خداوند است که متأسفانه عده ای از آن محرومند. فرزندخواندگی راهکاری برای جبران نبود فرزند است که حق و تکلیفی را برای فرد فراهم می کند. از حقوق غیر مالی فرزندخوانده حق داشتن نام نیک، حق احسان، حق بازی و سرگرمی، حق زیستن با والدین حکمی (فرزند پذیران)، حق تعلیم و تربیت و حق تکریم و احترام است. از حقوق مالی فرزندخوانده نیز باید به ارث و نفقه اشاره کرد. به دلیل شباهت کارکرد خانواده فرزند پذیر با خانواده طبیعی حکم به سرایت آثار می گردد. پس انفاق و ارث به فرزند خوانده نیز تسری می یابد و او نیز مانند فرزند واقعی تکلیف به پرداخت نفقه فرزند پذیران را دارد. تکالیف و وظایف در عقد فرزند خواندگی فقط بر عهده زوجین است و به سایر بستگان سرایت نمی کند. این مقاله با روش توصیفی تحلیلی و با ابزار کتابخانه‌ای به بررسی حقوق فرزندخوانده در فقه اسلام و قوانین ایران می پردازد تا با توجه به شرایط کنونی برخی از خانواده ها مبنی بر حضانت فرزندخوانده، از دیدگاه فقهی این حقوق تبیین شود. کلیدواژه ها: ارث، نفقه، فرزندخوانده، فقه، حقوق.

۱. دانشیار گروه فلسفه دانشگاه باقرالعلوم، قم، ایران. (نویسنده مسوول).

۲. دانشیار دانشکده الهیات، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

۱-مقدمه

داشتن فرزند یکی از مواهب بزرگ الهی است و بالاتر از آن چنان که مولا علی (ع) می فرمایند، بزرگترین سود، فرزند نیک است. اما بسیاری از خانواده ها از این موهبت محرومند و عدم حضور فرزند در محیط خانه روز به روز سردی و سکوت را بر پیکره ی خانواده حکم فرما می کند.

در مقابل و با وجود این شرایط در بسیاری از این خانواده ها، که وجود یک فرزند می تواند فضای ساکت و خاموش خانه را روشنایی بخشیده و چشمه های محبت و ایثار را در خانواده احیا نماید، کودکان بسیاری در جامعه ی امروزی هستند که چشم انتظار پدر و مادری دلسوز و مهربان، لحظات خود را سپری می کنند.

کودکان در برهه ای از تاریخ زنده به گور شده و یا به عنوان برده به فروش می رسیده اند و به شدت متاثر می شویم و انزجار و تنفر خود را از این اقدامات غیر انسانی بروز می دهیم، غافل از این که در جامعه ی متمدن امروز که پیشرفت علم و فن آوری با آن دوران به هیچ وجه قابل قیاس نیست، همچنان برده فروشی و برده داری به شکل نوین خود تجارتي پرسود در سطح بین المللی به حساب می آید و شاید بهره ای که از علم و فن آوری گرفته اند آن است که خرید و فروش اعضای بدن کودکان نیز به موارد پیشین افزوده شده است .

در حال حاضر که نهاد فرزند خواندگی به عنوان یک هنجار در اکثر جوامع بین المللی پذیرفته شده و متضمن مسوولیت های حقوقی بسیاری گردیده لازم است که تمامی وجدان های بیدارانسان دوست تمام همت خود را به کار ببندند تا در جهت نهادینه کردن عمیق ارزش های موجود در بطن این نهاد فرزند خواندگی و از بین بردن راه های انحرافی و اصلاح معایب موجود در نهاد فرزند خواندگی که سود جویان با استفاده از آن ، کودکان بی سرپرست را هدف مقاصد پلید خود قرار داده اند، آنها را مایوس نموده و این قشر حساس و موثر در سلامت نسل های بشری یعنی کودکان بی سرپرست را از حمایت های خود بهره مند سازند.

امروزه حتی در بیشتر مواردی که فرزند خواهان به قصد و نیت خیرخواهانه سرپرستی کودکان را برعهده می گیرند، در اثر عدم اطلاع از نحوه تامین نیازهای جسمی و معنوی این قشر حساس از کودکان ، آن چنان ضربات مهلکی را بر پیکره ی نسل های آینده ی یک جامعه وارد می آورند که سکوت در قبال آن ظلم به نسل های آینده ی بشریت است که افزودن آگاهی افراد جامعه را می طلبد. لذا این مقاله به بررسی حقوق فرزندخوانده در فقه اسلام و قوانین ایران می پردازد.

۲-حقوق غیر مالی

فرزند خوانده دارای حقوق متعددی است که به حقوق غیر مالی و حقوق مالی قابل تقسیم است. از حقوق غیر مالی فرزند خوانده می توان به حق داشتن نام نیک، حق احسان، حق بازی و سرگرمی، حق زیستن با والدین حکمی (فرزند پذیران)، حق تعلیم و تربیت و حق تکریم و احترام اشاره کرد:

۱-۲-حق داشتن نام نیک

یکی از اولین و ابتدایی ترین حقوق کودک، داشتن نام است که نشانگر نوعی خاص از هویت انسان است. در اصل ۳ کنوانسیون حقوق کودک از «حق نام» سخن به میان آمده است:

«کودک باید از بدو تولد صاحب نام ملیت و هویت گردد.»

لیکن «در متون دینی انتخاب نام نیکو جزء حقوق کودک به شمار آمده است و اسلام معتقد است نام در شکل‌گیری شخصیت انسان اثرات شگرف و غیرقابل انکاری دارد و نام نیکو می‌تواند انگیزه کار نیک و تمایل به سوی الگوهای مطلوب را در شخص به وجود آورد و عکس آن هم به همین منوال صادق است.» (مهرجو، ۱۳۸۸، ص ۶۰)

پیامبر اسلام (ص) فرمودند: «حق فرزند بر پدر این است که نام خوب بر او گذارد.» (متقی هندی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۶ ص ۴۱۸)

در حدیثی دیگر آمده است:

«اولین هدیه ای که هریک از شما به فرزندش می‌دهد نام نیک است. پس برای فرزندان نام نیکو انتخاب نمایید.» (حرعاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۱، ص ۳۸۹)

«دلیل تأکید بر گزینش نام نیکو این است که نام انسان نشانگر وضعیت خانوادگی و الگوهای آنان است و همواره با کودک خواهد بود. نام ناپسند و نکوهیده احساس حقارت و در نتیجه انزوا را ایجاد و همچون لباسی آلوده در همه عمر سبب آزار روانی می‌گردد و زندگی را برای انسان ناگوار کرده و موجبات سر شکستگی، شرم و تحقیر را پدید می‌آورد.» (الیگودرزی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۳).

در همین زمینه ماده ۲۰ قانون ثبت احوال مقرر می‌دارد:

«انتخاب نام‌هایی که موجب هتک و حیثیت مقدسات اسلامی می‌گردد و همچنین انتخاب عناوین و القاب و نام‌های زننده و مستهجن و نامتناسب با جنسیت ممنوع است.»

خداوند نیز در قرآن حکیم می‌فرماید:

«لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَ لَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ.» (سوره حجرات، آیه ۴۹).

اطلاق آیه شامل پدر، مادر و مربی است که برای فرزندان خود، نام و لقب زشت و زننده و بی‌محتوا انتخاب می‌نمایند. فرزند پذیران نیز به عنوان والدین حکمی و مربیان کودک در نامگذاری و ملقب کردن وی بایستی ضوابط شرعی را رعایت نمایند.

۲-۲- حق احسان

خداوند متعال می‌فرماید:

«وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ بِالْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ.» (سوره بقره، آیه ۸۳)

از آیه مبارکه علاوه بر فهم لزوم احسان به پدر و مادر حقیقی، لزوم احسان به فرزند خوانده نیز به عنوان مصداقی از عناوین مذکور مانند «الیتامی» «ذی القربی» و «المساکین» برداشت می‌گردد.

«احسان به صاحبان عناوین مذکور با توجه به حال و شرایط آنهاست؛ فرزند خوانده چون یتیم است از جهت یتیم در حکم بدون سرپرست یا بدسرپرست است و از جهت فاقد مال بودن مصداق مسکین است و در بعضی موارد چون از بستگان و ذی القربی است به دلیل خویشاوندی مستحق احسان است.» (عالمی طامه، ۱۳۹۱، ص ۲۳۱-۲۳۲)

البته «مسئولیت انسان در قبال فرزند خوانده فراتر از مسکین و ذی القربی است و نیاز فرزند خوانده نیزه فراتر از اطعام و انفاق است و به اکرام و احسان نیز نیاز دارد و بایستی کمبودهای عاطفی او جبران گردد تا هیچ‌گاه به دلیل فقدان سرپرست و والدین واقعی‌اش، احساس ذلت و خواری نکند.» (فرجی، ۱۳۹۶، ص ۹)

۲-۳- حق بازی و سرگرمی

«بازی یک ضرورت حیاتی برای همه بچه‌هاست و کودکان در بازی‌های مفیدگروهی، نقش‌های سال‌های آینده خود را به تصویر در می‌آورند.» (نیاز پور، ۱۳۹۶، ص ۷۸) «کودکانی که هیچ تفریح و سرگرمی برای آنها مهیا نیست به سوی الگوهای رفتار مجرمانه حرکت می‌کنند.» (علیوردی نیا، ۱۳۹۲، ص ۸۱)

تفریح و سرگرمی برای کودکان انگیزه‌ای است تا بر روی وقایعی که به تجربیات خودشان مربوط است تفکر و تمرکز کنند و بتوانند از این راه نسبت به آنچه که در اطرافشان می‌گذرد، کنترل و نظارت داشته باشد.

«از طرفی کودکان برای رشد ذهنی خود نیاز به تحریک‌های حسی و عملی دارند و تعامل با دنیای خارج موجب رشد ذهنی آنان می‌شود و از طرف دیگر یادگیری اصول و مهارت‌های اصلی بازی و بدون مساعدت بزرگسالان و آموزش و تجربه امکان‌پذیر نیست؛ به عبارتی توانایی‌های کودک برای تعلیم و محافظت از حقوقش در آینده به وسیله تعامل با افراد داناتر بوجود می‌آید.» (علیوردی نیا، ۱۳۹۲، ص ۸۱)

اسلام با توجه به فطری بودن و نیاز طبیعی کودک به بازی می‌دهد که کودکان را تا هفت سال آزاد بگذارید تا بازی کنند. امام صادق علیه السلام فرمودند: «بگذار فرزند تا ۷ سالگی بازی کنند و در هفت سال دوم او را پرورش و تأدیب کن و در هفت سال سوم او را با خودت همراه کن.» (کلینی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۴۸).

ثانیاً «به والدین و مربیان کودک توصیه نموده است که امکانات مورد نیاز و محیطی مناسب برای بازی کودکان فراهم نمایند و حتی باید هم بازی خوبی برای آنان باشند زیرا یکی از روش‌های آشنایی با علائق و احساسات کودک، بازی کردن با آنهاست زیرا کودک ضمن بازی احساسات خود را بیان می‌کند و شرکت و الدین در بازی کودکان سبب استواری روابط و ایجاد الفت و نشاط میان آنان می‌گردد.» (محمدیان، ۱۳۸۱، ص ۱۲۲) در این مورد روایتی از پیامبر (ص) آمده است: «مَنْ كَانَ عِنْدَهُ صَبِيٌّ فَلْيَتَّصَبْ لَهُ» (ابن ابی جمهور احسائی، ۱۴۰۳ق، ص ۱۵۲) «هرکس نزد او کودکی است باید برای او کودک شود.»

"بازی دارای ارزش‌های بسیار مهمی است که با کمی تأمل می‌توان به جایگاه تأثیر و اهمیت آن در رشد جسمانی، روانی، اجتماعی، اخلاقی، آموزشی کودک پی برد. بازی برای کودکان مانند سخن برای بزرگ سالان است و با کمک آن اندیشه‌ها و عقائد خویش را اظهار می‌کنند.

«کودک به واسطه قوانین بازی آماده می‌شود تا مقررات اجتماعی را درک و به آن‌ها عمل نماید و می‌تواند بسیاری از اصول ارزشمند اخلاقی و اجتماعی مانند شکیبایی ایثار یاری به دوستان همکاری وحدت، رعایت حقوق دیگران، ارزشمندی گروه و... را در بازی بیاموزد.» (دهنوی، ۱۳۸۶، ص ۱۸۵)

فرزند خوانده نیز کودک است و بایستی از این حق بهره‌مند گردد و به خاطر محرومیت از وجود والدین حقیقی و به تبع آن بعضی بحران‌های روحی و کمبودهای شخصیتی احتمالی؛ این خلأ باید به نحوی جبران گردد؛ توجه به این نیاز طبیعی و پاسخگویی مناسب به آن شاید بتواند خلأها را جبران نماید. لذا کشورهای عضو کنوانسیون حقوق کودک با هدف حمایت از کودکان آسیب دیده و ادای حقوق آنان «متعهد به انجام تمام اقدامات لازم جهت تسریع بهبود جسمی و روحی و نهایت سعی برای احیا و احقاق حق آنان که بازی و سرگرمی یکی از آنان است شده‌اند.» (عالمی طامه، ۱۳۹۱، ص ۲۳۰)

۲-۴- حق زیستن با والدین حکمی (فرزند پذیران)

«شارع مقدس به دلیل رعایت حق زیستن با والدین، این حق را برای والدین حقیقی به عنوان حق و مسئولیت لحاظ نموده است و هیچ کس نمی تواند این حق قطعی را نادیده بگیرد و از والدین کودک سلب نماید و به دیگری واگذار نماید مگر طبق مصلحت. فرزند خوانده نیز مانند کودکان دیگر، هنگامی یک فرد مفید برای خود و جامعه است و می تواند آینده خویش را بهتر بسازد که در فضا و آغوش گرم خانواده. به طور صحیح و سالم و معتقد به مبانی اخلاقی و تربیتی پرورش یابد.» (عالمی طامه، ۱۳۹۱، ص ۲۳۲)

در پیمان نامه حقوق کودک در ماده ۹۰ اشاره به حق زیستن کودک کرده است:

«کودک حق دارد با والدین خود زندگی نماید و نمی توان او را به اجبار از پدر و مادر خود جدا کرد مگر اینکه این امر به سود او باشد.»

۲-۵- حق تعلیم و تربیت

از آنجا که تعلیم مقدمه تربیت است و هر تربیتی از راه تعلیم حاصل می گردد؛ اسلام برای مقوله تعلیم و تربیت اهمیت خاصی قائل است.

تعلیم در لغت به معنای «آگاهی دادن و تنبیه یا هشدار به نفس آدمی است برای تصور معانی» (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۶۹) و در اصطلاح عبارت است از «فراهم آوردن زمینه‌ها و عوامل برای اینکه متعلم واجد دانشی گردد.» (الهامی نیا، ۱۳۸۶، ص ۱۶)

«تربیت از نظر لغوی عبارت است از هرشد یافتن یا رشد دادن متربی» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۴۰۴) و «پرورش و عهده دار شدن مراقبت» (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۸۴)؛ اما از نظر اصطلاحی تعریف های بسیاری از سوی دانشمندان ارائه شده که باتوجه به آن تعاریف می توان تعریفی جامع را بدین گونه ارائه داد: «رشد دادن از طریق برطرف نمودن موانع و فراهم کردن زمینه‌های رشد و شکوفایی استعدادها و به فعلیت رساندن قوای نهفته.» (حرانی، ۱۳۸۰، ص ۲۳۶)

تعلیم و تربیت از حقوق اساسی کودک محسوب می شود و اسلام به خصوص در تعلیم و تربیت فرزندان عنایت ویژه ای دارد. در این زمینه امام سجاد علیه السلام می فرمایند:

«حق فرزندت بر تو این است که بدانی او بخشی از وجود توست و در خیر و شر دنیا به تو مرتبط است و تو تکلیف در تأدیب و تربیت و خدانشناسی او داری. می بایست او را نسبت به خدای بزرگ هدایت و در پیروی از اوامر حق نسبت به خودت یاریش نمایی؛ پس در انجام آموزش مانند فردی باش که به کارهای حسنه او در دنیا آراسته می گردد و به خوب اقدام کردنت درباره او و ثمره نیک گرفتن از او نزد پروردگارش از کیفر و مجازات در امان باشی.» (حرانی، ۱۳۸۰، ص ۲۳۶).

«فرزند خوانده نیز مانند هر کودکی، استعداد و حق یادگیری دانش را دارد و نباید نسبت به قابلیت آموزشی و استعداد وی بی توجه بود. لزوماً هر کجا حقی برای فردی در نظر گرفته شود تکلیفی نیز بر عهده شخص یا اشخاصی قرار می گیرد؛ درباره فرزند خوانده این وظیفه به نحو و خوب کفایی بر عهده افراد جامعه و از طریق عقد فرزند خواندگی به نحو و خوب عینی بر فرزند پذیران قرار داده می شود.» (عالمی طامه، ۱۳۹۱، ص ۲۳۶)

۲-۶- حق تکریم و احترام

ایجاد شخصیت در کودک یکی از مباحث اساسی تربیت است. یکی از روش‌های بارور ساختن شخصیت کودکان احترام گزاردن به آنها و پرهیز از توهین و تحقیر آنان است. کودک با وجود توان جسمی اندک مهر و عاطفه را می‌فهمد، تندی و خشونت را درک می‌کند و از آن رنجیده خاطر می‌شود.

پیامبر (ص) از اوایل ولادت تا سال‌های بالاتر همواره مراقب و مواظب کودکان خویش بودند و آنان را راهنمایی نموده و به تناسب در راه تکامل روحی‌شان به آنها احترام می‌نهادند.

ایشان به پرستار امام حسین علیه‌السلام فرمودند: «لباس مرا. آب تظهير می‌کند ولی چه چیزی می‌تواند غبار کدورت و عقده حقارت را از قلب فرزندم برطرف نماید.» (نجفی، ۱۳۷۵، ج ۱۷، ص ۱۱۹)

«روانشناسان بر این عقیده‌اند یکی از علل ایجاد عقده روانی محترم نبودن فرد در برابر دیگران است و مراعات نکردن احترام کودکان یکی از راه‌های پیدایش این آسیب روانی است البته احترام و تکریم به کودک مصادیق فراوانی دارد مانند سلام کردن، به انتظار ماندن، استقبال کردن، خطاب نیکو، عیب جویی نکردن، انتظار بجا داشتن و وفای به عهد.» (عنایت، ۱۳۸۸، ص ۱۴۸).

۳- حقوق مالی

فرزند خوانده همانطور که دارای حقوق غیر مالی است، حقوق مالی نیز دارد که از حقوق مالی او می‌توان به ارث و نفقه اشاره کرد:

۳-۱- ارث

ارث یکی از عوامل ملکیت است که در اینجا به مفهوم ارث، ارث فرزندخوانده، دیدگاه‌ها پیرامون ارث فرزندخوانده و راهکارهای شرعی برقراری ارث میان فرزند خوانده و فرزند پذیران پرداخته می‌شود:

۳-۱-۱- مفهوم ارث

ارث از ورث دارای دو معناست.

یک. «ارث به معنای بقا و باقیمانده چیزی است.» (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۲۳۴)

و «وارث به معنی همیشه باقی صفتی از صفات خداوند است.» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۹۹).

بنابراین «آنچه از محیط باقی می‌ماند میراث می‌گویند زیرا اموال است که پس از مرگ مورث باقی می‌ماند و دوام دارد.»

(بهوتی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۴۴۶)

دو. ارث به معنی «انتقال مال یا دارایی متوفی به دیگری بدون عقد (قهر) است.» (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۵۵۵)

ارث استحقاق بر دارایی دیگری به نسب (مانند پدر و مادر، فرزند و...) یا سبب (مانند ارث شوهر از زن یا زن از شوهر)

است (قرشی، ۱۳۶۷، ج ۷، ص ۱۹۵) با آن که بیشتر فقها برای آن معنای اصطلاحی بیان کرده‌اند که خود گویای تقارب معنای

اصطلاحی و لغوی است ولی می‌توان به این تعاریف اشاره کرد در مفتاح الکرامه آمده است: «میراث عبارت است از آنچه که

انسانی با مرگ دیگری در اثر رابطه خویشاوندی نسبی یا سببی اصالتاً پیدا می‌کند.» (عاملی نجفی، ۱۳۸۹، ج ۸، ص ۴)

۳-۱-۲- ارث فرزندخوانده

مطابق ضوابط شرعی «موجبات ارث، نسب و سبب است و افرادی که با یکدیگر رابطه خونی مشروع داشته باشند؛ باهم قرابت نسبی دارند». (عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۲۸) اما فرزند خوانده رابطه خونی با فرزند پذیران ندارد و طبق حکم صریح در ماده ۲ قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست مصوب ۱۳۵۳، فرزند خوانده از سرپرستان و بالعکس ارث نخواهند برد؛ ولی باتوجه به هدف فرزند خواندگی و حمایت از کودکان بدون سرپرست، ماده ۵ این قانون چنین مقرر داشته است: «دادگاه در صورتی حکم سرپرستی صادر خواهد نمود که درخواست کنندگان سرپرستی به کیفیت اطمینان بخشی در صورت فوت خود، هزینه تربیت و نگاهداری و تحصیل طفل را تارسیدن به سن بلوغ تأمین نمایند.»

پس «به وضعیت مالی کودک پس از وفات سرپرستان نیز توجه شده است و وظیفه آنان را محدود به زمان حیات نمی بیند.» (امامی، ۱۳۹۲، ص ۲۰۳).

پس از آن در تبصره این ماده آمده است: «هرگاه وجوه یا اموالی از طرف زوجین سرپرست به طفل تحت سرپرستی صلح شده باشد در صورت فوت طفل، اموال و وجوه مذکور از طرف دولت به زوجین سرپرست تملیک خواهد شد.»

نگرانی زوجین سرپرست نسبت به انتقال اموال و املاک متوفی (فرزند خوانده) به ملکیت دیگری یعنی خانواده اصلی او یا دولت، با وضع تبصره فوق برطرف می گردد.

نکته قابل ذکر این است که کلمه «صلح» به کار رفته در تبصره، خصوصیتی ندارد و مراد اصلی قانون گذار هرگونه تملیک (هبه) بلا عوض است زیرا نقل اموال یا املاک و وجوه به طفل به دلیل انتفاع شخص اوست نه اشخاص دیگر یا دولت. برای جلوگیری از هر سوء استفاده اعلام بطلان عقد و برگشت اموال نیازمند به رسیدگی و صدور حکم مراجع قضایی است (شریعتی نسب، ۱۳۹۹، ص ۱۴۵).

بنابر قول دیگر، «جوایز و هدایایی که به کودک داده می شود به دلیل خروج از عنوان صلح، هبه معوضه یا غیر معوضه است و در صورت فوت کودک برگشت داده نخواهد شد چرا که بعد از فوت و اهب یا متهب رجوع امکان پذیر نیست» (کاتوریان، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۷۰۷) و «از طرفی استرداد اموال ارث محسوب نمی گردد زیرا میان فرزند خوانده و سرپرستان رابطه قرابتی نیست تا از یکدیگر ارث ببرند (امامی، ۱۳۹۲، ص ۹۴) با این توضیح تبصره فوق الذکر خلاف شرع و مقررات شرعی است. لذا اینگونه اموال در صورت فوت کودک چنانچه وارث شرعی نباشد، اموال بلاوارث محسوب شده و متعلق به حاکم شرع است یا با اذن ولی فقیه در اختیار دولت ۵۱ قرار می گیرد.» (عالمی طامه، ۱۳۹۱، ص ۲۱۳)

در لایحه حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست مصوب ۱۳۹۲، تغییراتی نسبت به قانون قبلی اعمال گردیده و سخنی از صلح و استرداد اموال به میان نیامده است :

ماده ۱۵ اعلام می دارد: «سرپرست موظف است با نظر سازمان، خود را نزد یکی از شرکت های بیمه به نفع کودک یا نوجوان تحت سرپرستی بیمه عمر کند»

ماده ۱۴ بیان می کند دادگاه در صورتی حکم سرپرستی را صادر می نماید که در خواست کننده سرپرستی بخشی از اموال یا حقوق خود را به کودک یا نوجوان تحت سرپرستی تملیک نماید. در مواردی که دادگاه تشخیص دهد اخذ تضمین عینی از درخواست کننده ممکن یا به مصلحت نیست و سرپرستی ضرورت داشته باشد، دستور اخذ تعهد کتبی به تملیک بخشی از اموال یا حقوق در آینده صادر می گردد.»

«از همه مهم تر در زمینه مستمری پرداختی از طرف صندوق های بازنشستگی، شخص تحت سرپرستی در حکم بازماندگان متوفی محسوب و تا تعیین سرپرست جدید از مزایای مستمری بازماندگان برخوردار می گردد. (ماده ۱۹).» (شریعتی نسب، ۱۳۹۹، ص ۱۷۶)

لازم به ذکر است که مقررات و هزینه ها و تعهداتی که با عنوان حمایت از منافع مادی و معنوی کودک بر عهده سرپرستان قرارداد شده ممکن است منجر به کاهش تقاضای سرپرستی کودکان و چنین کودکانی از نعمت سرپرستی مفید مزژثر و شایسته محروم گردند.

۳-۱-۳- راهکارهای شرعی برقراری ارث میان فرزند خوانده و فرزند پذیران:

ولاء^۱ ضمان جریه (یعنی شخصی با رضایت خویش با دیگری پیمان ببندد و او را ولی خویش بگیرد تا ضمن جنایات احتمالی و خطایی وی گردد و در فرض سرزدن جنایت خطایی، ضامن مطابق این عقد «خسارت را جبران می کند و شرط نماید تا ضامن از او میراث ببرد. ضامن در قبال تعهدی که می نماید از او ارث می برد اما او از ضامن ارث نمی برد مگر اینکه ضامن متقابل باشد.» (نجفی، ۱۳۷۵، ج ۱۷، ص ۱۱۹) بنابراین با فوت هر یک از فرزند خوانده یا فرزند پذیر، طرف مقابل مالک و وارث محسوب می شود.

«وصیت تملیکی بر ثلث مال سرپرست که که با وفات سرپرست، از ثلث اموال به فرزند خوانده و سایر اموال به وراث دیگر براساس قواعد ارث منتقل گردد.» (عالمی طامه، ۱۳۹۱، ص ۲۱۴).

۳-۱-۴- دیدگاه ها پیرامون ارث فرزندخوانده

از آثاری که با صدور حکم فرزند خواندگی در صورت وجود شرایط قانونی می تواند پا به عرصه وجود بگذارد، اداره امور مالی است. قانونگذار در قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست سال ۱۳۵۳ در تبصره ماده ۱۱ اعلام می دارد: «اداره اموال و نمایندگی قانونی طفل صغیر به عهده سرپرست خواهد بود مگر اینکه دادگاه ترتیب دیگری اتخاذ نماید.»

برخی حقوق دانان مضمون آن را اعطای ولایت به سرپرست می دانند و با توجه به اطلاق کلمه «سرپرست» در «شخص دارنده عنوان» اختلاف نظر وجود دارد؛ «عده ای قائل به این هستند با توجه به اینکه سرپرستی را زن و شوهر به توافق در خواست می کنند، ولایت و نمایندگی به زوجین سرپرست داده می شود» (کاتوریان، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۳۹۱) و عده ای دیگر می گویند: «اداره اموال طفل تحت سرپرستی اصولاً بر عهده مرد سرپرست می باشد و فقط زوج اختیارات ولی قهری دارد.» (صفایی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۸۶)

برخی از حقوق دانان نوعی خاص از ولایت برای پدر خوانده واجب می دانند می گویند: «سرپرستی زوج یک نوع نمایندگی قانونی یا ولایتی خاص است که با حکم دادگاه به دلیل حفظ حقوق فرزند خوانده، قابل تغییر و نفی از او و تحویل آن به زوجه یا هر شخص صالح و قابل اعتماد است.» (امامی، ۱۳۹۲، ص ۹۲)

اما با ملاحظه و تدقیق در تبصره مرقوم نکاتی به قرار ذیل استنباط می گردد:

۱- «استفاده از واژه سرپرست به صورت مطلق واجد اثر است که ابتدای ماده ۱۱ قانون مذکور، دلیل بر آن است که این واژه بر زوجین متقاضی اشاره می نماید.» (شریعتی نسب، ۱۳۹۹، ص ۱۸۰)

۱ ولاء نوعی تقرب شرعی اعتباری است به گونه ای که ارث را جلب می کند غیر از زوجیت و نسب. (محقق حلی، ۱۴۰۹ق، ص ۸۱۱)

۲- «منشأ این نمایندگی قانون است و آن را با ولایت قهری پدر وجد پدری نبایستی خلط نمود زیرا ولایت قابلیت نقل و انتقال و تفویض ندارد.» (عالمی طامه، ۱۳۹۱، ص ۲۱۱) علاوه بر این محدوده ولایت اعم است از اداره اموال و نمایندگی طفل است و بخش اخیر تبصره نیز «مگر دادگاه ترتیب دیگری اتخاذ نماید» با قهری بودن ولایت هماهنگ نیست.

۳- فردی که امور مالی کودک را اداره می کند الزاماً همان فردی نیست که مسئولیت نگهداری و تربیت کودک را عهده دار است زیرا قانون، دو امر حضانت و اداره امور مالی کودک را کاملاً مجزا می داند. ولی قهری، وصی، قیم و امین به ترتیب افرادی هستند که حق دخالت در امور مالی کودک را دارند و در صورت فقدان آنها، حاکم شرع ولی «مَنْ لا ولی له» است و مختار است نمایندگی در اداره اموال کودک را به هر شخصی ذی صلاح بسپارد پس فقط فرزند پذیران عهده دار این سمت نیستند هرچند اولویت با آنهاست.

۴- «فرزند پذیر فقط ولایت در تربیت و نگهداری و حضانت دارد و به دلیل نداشتن ولایت بر اموال، اگر بخواهد در اموال کودک تصرف نماید باید از حاکم شرع اجازه بگیرد البته می تواند هدایا و هبه ها را از طرف کودک اخذ و نگهداری نماید.» (شریعتی نسب، ۱۳۹۹، ص ۱۸۰).

و طبق ماده ۶۱ قانون مصوب ۱۳۵۳، در صورتی سرپرست می تواند به عنوان ولی فرزند خوانده قرار می گیرد که کودک فاقد ولی قهری یا اگر دارای ولی قهری است، آنها شخصی را برای اداره اموال کودک معین نکرده باشند؛ در این وضعیت دادگاه می تواند عنوان «قیومیت» را به سرپرست اعطا نماید.

«البته فرزند پذیر باید پیش از مداخله در امور مالی فرزند خوانده، فهرستی از کلیه دارایی های او را تهیه نماید و یک نسخه آن را برای دادستان بفرستد و برای انجام معاملاتی مانند فروش اموال غیرمنقول، صلح، رهن اموال غیرمنقول محجور، وام گرفتن برای محجور بدون ضرورت و... از دادستان اذن بگیرد. اما در لایحه حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست مصوب ۱۳۷۹، ابهامات موجود در قانون مربوطه برطرف گردیده است: اولاً اختیار سرپرست به اداره امور و دارایی های اشخاص صغیر منحصراً گردید. ثانیاً صراحتاً از شراکت زوجین سرپرست در این سمت سخن به میان آمده است ثالثاً ضمن اشاره به قیومیت سرپرستان عنوان ولایت را برای آنها به رسمیت نمی شناسد.» (صابر، ۱۳۹۳، ص ۱۲۰)

۲-۳- نفقه

یکی از نیازهای فردی بعد اقتصادی و مالی است. فردی که درآمد و امکانات مالی ندارد و تحت تکفل دیگری است از نفقه استفاده می کند. در اینجا به مفهوم نفقه و نفقه فرزندخوانده اشاره می شود:

۱-۲-۳- مفهوم نفقه

دانشمندان علم لغت، برای واژه نفقه ریشه های مختلفی ذکر کرده اند که بازگشت همه آنها به دو امر است.

یک- «خروج، رفتن، مستهلک شدن.» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۲۵۸).

دو- «رایج شدن.» (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۲۸۳)

به عنوان مثال در معجم مقاییس اللغة آمده است: «نَفَقَ يَنْفِقُ نَفَقًا: نَفَدَ وَ فَنِيَ وَ قَلَّمَ» (ابن فارس، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۲۲۱)

چیزی که کم شد، از بین رفت، ته کشید.

«هنگامی که این واژه، در مورد حیوان به کار رود، به معنای مرگ و هلاک حیوان است و اگر در مورد معامله ای به کار رود، به معنای شیوع و رواج آن است.» (جوهری، ۲۰۰۵، ص ۲۰۹).

فقهای امامیه عموماً نفقه را به معنای تأمین غذا، لباس، مسکن و نیازمندی‌های ضروری می‌دانند. تعاریفی که در فقه ارائه شده اغلب همراه با ذکر مصادیق می‌باشد. بدین جهت اکثر اختلافها به مصادیق برمی‌گردد.

در جواهرالکلام بیان شده: «مایحتاج زن از جمله غذا، البسه، مسکن، خادم و وسائل آشپزی که به طور متعارف با وضعیت زن در آن شهر متناسب باشد.» (نجفی، ۱۳۷۵، ج ۳۱، ص ۳۳۰) بعضی از فقها مصادیق دیگری به آن اضافه نموده اند، همانند: «وسائل نظیف و آرایش از جمله شانه، کرم، صابون و هزینه حمام در صورت نیاز.» (عاملی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۲۸)

۳-۲-۲- نفقه فرزندخوانده

برابر ماده ۱۱ قانون حمایت از اطفال بدون سرپرست، وظایف و تکالیف سرپرست و طفل تحت سرپرستی اواز لحاظ نگهداری و تربیت و نفقه و احترام نظیر حقوق و تکالیف اولاد و پدر و مادر است. برخی حقوقدانان، نفقه در فرزند خواندگی را از حیث هدف و کاربرد با نفقه اقارب قیاس نموده اند و گفته اند: «فردی که دارای فرزند می‌شود مسئولیت تأمین مایحتاج متعارف زندگی فرزند برعهده وی خواهد بود.» (کاتوریان، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۳۹۹) حال «اگر به حکم قانون خانواده ای مجازی تشکیل و روابط اعضای آن به روابط موجود در خانواده حقیقی تشبیه می‌گردد. همین الزام برای پذیرندگان نیز وجود خواهد داشت و از این جهت آنها در حکم والدین خواهند بود.» (شریعتی نسب، ۱۳۹۹، ص ۱۳۹) و «فرزند پذیران به واسطه انعقاد فرزند خواندگی می‌بایست به وظایف و تکالیف قانونی و شرعی خود نسبت به فرزند خوانده همانند فرزند حقیقی عمل نمایند.» (امامی، ۱۳۹۲، ص ۴۹۴)

«به دلیل شباهت کارکرد خانواده فرزند پذیر با خانواده طبیعی حکم به سرایت آثار می‌گردد پس تکلیف به انفاق به فرزند خوانده نیز تسری می‌یابد و او نیز مانند فرزند واقعی تکلیف به پرداخت نفقه فرزند پذیران را دارد و به عبارتی تعهد به انفاق دوطرفه است.» (شریعتی نسب، ۱۳۹۹، ص ۱۳۹)

برخی دیگر با اشاره به ماده ۲ قانون مدنی^۱ که «هدف بنیادین سرپرستی را تأمین منافع طفل می‌داند و نیز عدم تصریح ماده قانونی به متقابل بودن نفقه صل را عدم تکلیف به انفاق بر شخص تحت سرپرستی می‌دانند.» (بستانی، ۱۳۷۵، ص ۲۲۲)

در ماده ۱۷ لایحه حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست، مفاد ماده ۱۱ قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست بانداک تغییر نگارشی، عیناً تکرار شده است. «حقوق و تکالیف سرپرست و کودک یا نوجوان تحت سرپرستی از لحاظ نگاهداری، تربیت، نفقه و احترام نظیر حقوق و تکالیف پدر و مادر و اولاد است.» تغییری که در لایحه ایجاد شده، جواز سرپرستی طفل باوجود و حضور پدر و مادر و یا جد پدری اوست به این مضمون که «هنگامی که هیچ یک از پدر، مادر و جد پدری نمی‌توانند ولایت و مسئولیت را انجام دهند و یا غبطه و مصلحت کودک یا نوجوان را رعایت نکنند» در این صورت با توجه به بقاء رابطه نسبی و خونی میان کودک یا نوجوان و والدین حقیقی اش، نفقه اقارب میان آنان جاری و ساری می‌گردد اما از آنجا که نمی‌توان عنوان والدین را در زمان واحد در دو شخص جمع نمود، بایستی از این حیث والدین و سرپرستان را در طول یکدیگر قرار داد.

۱ سرپرستی کودکان و نوجوانان فاقد سرپرست به منظور تأمین نیازهای مادی و معنوی آنان مطابق مقررات این قانون صورت می‌گیرد.

قانون و لایحه مذکور حقوق و تکالیف فرزند خوانده را با حقوق ۲ و تکالیف فرزندان حقیقی قیاس نموده است؛ در حالی که قریب به ۶۰ مورد از حقوق و تکالیف ناشی از نسب و آثار آن وجود دارد که در رابطه بین کودکان بی سرپرست با فرزند پذیران به دلیل عدم رابطه نسبی و طبیعی میان آنها؛ این حقوق و تکالیف نیز وجود ندارند. به دلیل پرهیز از اطاله کلام به ۵ مورد آن اشاره می‌گردد:

- ۱- «والدین و اولاد به دلیل واجب النفقه بودن نسبت به یکدیگر جایز نیست زکات و خمس یکدیگر را با وجود فقر و نیاز مصرف نمایند» (شبیری زنجانی، ۱۳۸۴، ج ۲۵، ص ۸۰۰۱)؛ آیا این حکم میان فرزند پذیران و فرزند خوانده وجود دارد؟
 - ۲- «اگر فرزند با کسی ازدواج نماید همسر وی به والدین او محرم ابدی می‌گردد؛ آیا همسر فرزند خوانده نیز به فرزند پذیران محرم می‌گردد؟» (مشکینی، ۱۳۷۷، ص ۵۲۵)
 - ۳- «نماز و روزه قضای پدر بر عهده پسر بزرگ تر است نماز و روزه قضای فرزند پذیر بر عهده فرزند خوانده است؟» (تبریزی، ۱۴۲۷، ج ۷، ص ۲۱۶)
 - ۴- «میان فرزند و پدر هیچگونه حکم به ربا وجود ندارد؛ میان فرزند پذیر و فرزند خوانده این حکم جاری است؟» (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۵۳)
 - ۵- «وجوب انفاق متقابل والدین و اولاد مشروط به رابطه خویشاوندی و نیازمندی است؛ از این رو انفاق اولاد بر والدین در صورت نیاز و بالعکس واجب است، حال آیا باتوجه به عدم قرابت بین فرزند پذیران و فرزند خوانده لزوم انفاق بین آنها وجود دارد؟» (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۶۹۱)
- موارد مذکور و دیگر موارد همه از آثار نسب هستند و در تمام این موارد پاسخ منفی است و میان فرزند پذیران و فرزند خوانده چنین احکامی وجود ندارد.
- بکار بردن کلمه «نظیر» در ماده مشار الیه و مقایسه نمودن احکام و تکالیف میان پدر و مادر و اولاد با احکام و تکالیف فرزند پذیران و فرزند خوانده قیاس بوده و در فقه امامیه؛ قیاس مردود و باطل است.
- البته می‌توان لزوم انفاق میان فرزند پذیران و فرزند خوانده را از راه دیگری ایجاد نمود؛ همانگونه که در کتب فقهی امامیه در بیان احکام «لقیط» بیان شده است:
- «اگر کودک بی سرپرست دارای اموالی است ملتقط می‌تواند از مال کودک و برای او خرج نماید البته بعد از اجازه از حاکم شرع زیرا او فقط ولایت بر حفظ کودک دارد از باب اینکه عدول مومنین است نه ولایت بر انفاق از طرف کودک.» (نجفی، ۱۳۷۵، ج ۳۸، ص ۲۰۵)
- «اگر کودک بی سرپرست مالی نداشته باشد و ملتقط مخارج کودک را برعهده بگیرد. در این صورت اگر قصدش تبرع باشد حق رجوع به طفل را بعد از بلوغ و توانگری ندارد ولی اگر به قصد رجوع هزینه‌ها را پرداخت نماید حق رجوع به وی را دارد.» (خمینی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۲۳۴)
- لازم به ذکر است که «قراردادن شرطی بدین مضمون در عقد فرزند خواندگی که فرزند خوانده هنگام استطاعت و به ویژه نیازمندی فرزند پذیران ملزم به انفاق است؛ از نظر شرع و قانون اشکالی ندارد و مخالف مصالح کودک هم نیست بلکه احترام فرزند پذیران بیشتر حفظ می‌شود. پس قانون گذار می‌تواند در ضمن عقد فرزند خواندگی هزینه‌های مالی و حتی اجرت حضانت و سرپرستی را در نظر گرفته و به، مقصود از لقیط در فقه کودک صغیری است که در حاشیه خیابان‌ها یا مساجد و دیگر اماکن عمومی بدون سرپرست یافت می‌شود و توانایی حفظ و نگهداری خودش را ندارد و والدینش معلوم نیستند. گونه

ای قرارداد را تنظیم نماید که در آینده شرعاً امکان باز پس گیری مخارج از فرزند خوانده بالغ مستطیع وجود داشته باشد.» (عالمی طامه، ۱۳۹۱، ص ۲۱۰)

بر اساس ملاکی که از ماده ۱۱۹۹ قانون مدنی استنباط می گردد «نفقه فرزند خوانده بر عهده پدر خوانده است و پس از فوت پدر خوانده یا عدم توانایی او به انفاق یا عدم امکان دریافت نفقه از پدرخوانده، نفقه فرزند خوانده از اموال و دارایی های مادر خوانده به طور کامل دریافت می شود.» (صفایی و امامی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۳۲)

«اجداد پدرخوانده باتوجه به عدم توارث و نبودن قرابت واقعی و خونی، تکلیف انفاق به فرزند خوانده اولاد خود را ندارند» (امامی، ۱۳۹۲، ص ۴۹۵) و «جامعه نیز تعهد اخلاقی برای ابوبین پذیرندگان لحاظ نکرده است و به علاوه ریشه قراردادی به معنای اعتباری برای ملزم نمودن آنان وجود ندارد.» (شریعتی نسب، ۱۳۹۹، ص ۱۴۷) پس مسئولیت آنها درقبال فرزند خوانده منتفی است بنابراین تکالیف و وظایف در عقد فرزند خواندگی فقط برعهده زوجین است و به سایر بستگان سرایت نمی کند زیرا این تکالیف در اثر عقد و قرارداد سرپرستی ایجاد شده است.

نتیجه گیری

احسان به صاحبان عناوین مذکور با توجه به حال و شرایط آنهاست؛ فرزند خوانده چون یتیم است از جهت یتیم در حکم بدون سرپرست یا بدسرپرست است و از جهت فاقد مال بودن مصداق مسکین است و در بعضی موارد چون از بستگان و ذی القربی است به دلیل خویشاوندی مستحق احسان است.

شارع مقدس به دلیل رعایت حق زیستن با والدین، این حق را برای والدین حقیقی به عنوان حق و مسئولیت لحاظ نموده است و هیچ کس نمی تواند این حق قطعی را نادیده بگیرد و از والدین کودک سلب نماید و به دیگری واگذار نماید مگر طبق مصلحت.

فرزند خوانده نیز مانند هر کودکی، استعداد و حق یادگیری دانش را دارد و نباید نسبت به قابلیت آموزشی و استعداد وی بی توجه بود. لزوماً هر کجا حقی برای فردی در نظر گرفته شود تکلیفی نیز بر عهده شخص یا اشخاصی قرار می گیرد؛ درباره فرزند خوانده این وظیفه به نحو و خوب کفایی برعهده افراد جامعه و از طریق عقد فرزند خواندگی به نحو و خوب عینی بر فرزند پذیران قرار داده می شود.

به دلیل شباهت کارکرد خانواده فرزند پذیر با خانواده طبیعی حکم به سرایت آثار می گردد پس تکلیف به انفاق به فرزند خوانده نیز تسری می یابد و او نیز مانند فرزند واقعی تکلیف به پرداخت نفقه فرزند پذیران را دارد و به عبارتی تعهد به انفاق دو طرفه است .

اجداد پدرخوانده باتوجه به عدم توارث و نبودن قرابت واقعی و خونی، تکلیف انفاق به فرزند خوانده اولاد خود را ندارند و جامعه نیز تعهد اخلاقی برای ابوبین پذیرندگان لحاظ نکرده است و به علاوه ریشه قراردادی به معنای اعتباری برای ملزم نمودن آنان وجود ندارد پس مسئولیت آنها درقبال فرزند خوانده منتفی است بنابراین تکالیف و وظایف در عقد فرزند خواندگی فقط برعهده زوجین است و به سایر بستگان سرایت نمی کند.

منابع

*قرآن کریم

- ابن ابی جمهور احسائی، محمد بن زین الدین علی (۱۴۰۳ق)، عوالی اللثالی، ج ۳، قم، سید الشهداء، ۱۴۰۳هـ.ق، ص ۱۵۲.
- ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد، (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی، ج ۲، چ ۳، قم: موسسه النشر الاسلامی.
- ابن فارس، احمد، (۱۴۲۰ق)، معجم مقاییس اللغه، ج ۲، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، ج ۲، چاپ سوم، بیروت: دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع.
- الهامی نیا، علی اصغر، (۱۳۸۶)، تعلیم و تربیت در اسلام، ج ۱، قم، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی.
- امامی، اسد الله، (۱۳۹۲)، مطالعه تطبیقی نسب و تغییر جنسیت در حقوق ایران و فرانسه، تهران.
- بستانی، فواد افرام، (۱۳۷۵)، فرهنگ ابجدی، چاپ: دوم، تهران، ناشر: اسلامی.
- بهوتی، محمد بن یونس، (۱۴۱۸ق)، کشف القناع عن متن الاقناع، ج ۴، دار العالم الکتب، ریاض.
- تبریزی، جواد بن علی، (۱۴۲۷ق)، صراط النجاه قم: دار الصدیقه، ج ۷، چ اول.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، (۲۰۰۵م)، صحاح اللغه، محقق عطار، احمد عبدالغفور، ج ۲، دارالعلم للملایین، بیروت.
- حرعاملی، محمد بن الحسن، (۱۴۰۳ق)، وسائل الشیعه، بیروت، دار احیاء التراث العربیه.
- حرانی، حسن بن شعبه، (۱۳۸۰)، تحف العقول عن آل رسول الله صلی الله علیه و آله، ترجمه بهراد جعفری، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- خمینی، روح الله، (۱۳۶۶)، تحریر الوسیله، مترجم علی اسلامی و قاضی زاده، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- دهنوی، حسین، (۱۳۸۶)، نسیم مهر، ج ۱، تهران، خادم الرضا علیه السلام.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۸۳)، المفردات فی غریب القرآن، ترجمه و تحقیق، سید غلامرضا خسروی حسینی، تصحیح، بیوک چیت چیان، تهران، مرتضوی.
- شیرازی زنجانی، سید موسی، (۱۳۸۴)، نکاح، ج ۲۵، قم: موسسه پژوهشی رای پرداز.
- شریعتی نسب، صادق، (۱۳۹۹)، فرزند خواندگی در اسلام، قم انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- شهید اول، محمد بن مکی، (۱۳۶۸)، ترجمه کتاب لمعه، مترجم: فیض - مهذب، علیرضا، علی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- صفایی، حسین و امامی، اسدالله، (۱۳۸۰)، مختصر حقوق خانواده، ج ۲، تهران، چاپ ششم، دادگستر.
- طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۴۵)، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۳، نجف، مکتبه الرضوی.
- عالمی طامه، حسن، (۱۳۹۱)، فرزند خواندگی در اسلام، سازمان انتشارات فرهنگ و اندیشه.
- عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، (۱۴۱۰ق)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، ج ۲، قم کتاب فروشی داوری.
- ، (۱۴۱۳ق)، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، ج ۸، قم: موسسه المعارف الاسلامی، چ اول.
- عاملی نجفی، محمد جواد بن محمد، (۱۳۸۹)، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، ج ۸، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.

علیوردی نیا، علی اکبر، (۱۳۹۲)، عوامل خانوادگی کودک آزاری، تهران، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۵۰.
 عنایت، حلیمه، (۱۳۸۸)، نظریه ی مبنایی جامعه پذیری در دوران کودکی و تصور بدنی زنان، مجله مطالعات اجتماعی، روان
 شناختی زنان، شماره ۱.

فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، ج ۸، چاپ: دوم، قم.
 فرجی، محمد مهدی، (۱۳۹۶)، یتیم و یتیم نوازی در اسلام، ناشر مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، چاپ اول.
 قرشی، علی اکبر، (۱۳۶۷)، قاموس قرآن، ج ۷، مکتبه الاسلامیه، تهران.
 کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۲)، حقوق مدنی (خانواده)، ج ۲، شرکت انتشار و بهمن برنا، چ سوم، تهران.
 کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۱۴ق)، اصول کافی، مترجم جواد، مصطفوی، ج ۲، بیروت، دار الاضواء.
 متقی هندی، علاالدین علی بن حسام، (۱۴۱۵ق)، کنز العمال، ج ۱، تصحیح صفوه السقاء، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۵هـ.ق.
 محقق حلی، ابو القاسم، نجم الدین، (۱۴۰۹ق)، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام، تعلیق سید صادق شیرازی، ج ۴،
 بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.

محمدیان، بهرام، (۱۳۸۱)، نگاهی دیگر به حقوق فرزندان از دیدگاه اسلام، چ ۱، تهران.
 محمودی الیگودرزی، امیرملک، (۱۳۸۸)، راهنمای خانواده؛ راز شاد زیستن و خوشبختی در کانون گرم خانواده، چ ۳۷، قم،
 شهاب الدین.

مشکینی، علی، (۱۳۷۷)، مصطلحات الفقه، قم: الهادی.
 مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۷۹)، عقاید شیعه، ج ۳، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
 معین، محمد، فرهنگ معین، (۱۳۷۵)، ج ۲، چاپ ششم، امیر کبیر، تهران.
 مهرجو، پروانه، (۱۳۸۸)، انتخاب نام نیکو برای فرزندان درآیین احادیث، قم، ماهنامه طوبی، شماره ۳۴.
 ناظمی، صابر، (۱۳۹۳)، قیم کیست؟ قیمیت چیست؟، کانون، سال پنجاه و سوم، ش ۱۲۳.
 نجفی، محمد حسن، (۱۳۷۵)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۱۷، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سوم.
 نیاز پور، امیر حسین، (۱۳۹۶)، بررسی حقوق کودک بر تفریح و سرگرمی، فصلنامه مطالعات روانشناسی و علوم تربیتی،
 شماره ۱.